



Article Type: Research paper

The Evolution of U.S. Threat Perceptions of Iran's Regional Activism in West Asia: From Clinton to Trump

*Mahdieh Madannezhad¹, Mohammad Jamshidi²

1. Ph.D. Graduate of Middle East and North Africa Studies, Law and Political Science Faculty, Tehran University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor of Regional Studies, Law and Political Science Faculty, Tehran University, Tehran, Iran.

Article Info.

Received: 30/11/2025

Accepted: 31/01/2025

Available Online: 08/09/2026

Keywords:

America perception,
Threat Assessment, Iran
Threat, Iran influence,
West Asia.

* Corresponding Author:

Mahdieh Madannezhad

Address: Ph.D. Graduate of
Middle East and North Africa
Studies, Law and Political
Science Faculty, Tehran
University, Tehran, Iran.

E-mail:

m.madannezhad@ut.ac.ir

Abstract

In the past four decades, the United States of America has always claimed that Iran's activism in West Asia is in conflict with the country's regional interests; However, the dimensions and intensity of these threats have not remained constant. This article tries to answer the question of how the American perception (focusing on the years 2000-2020) of Iran's regional influence has changed. This research, within the framework of the historical research method, undertakes a detailed and detailed description and analysis of how one or more phenomena influence the emergence of one or more other phenomena in the process of time. The findings of the research - which have been compiled using library-documentary sources - indicate that (1) America's perception of "Iran's threat level" and (2) Washington's perception of the balance of power in West Asia are the most important factors affecting The transformation is threatening. However, considering that the relations between the two countries are formed in the context of geopolitical interactions in West Asia, the influence of the aforementioned independent components is realized through an intermediary component, that is, America's perception of the "threat level" of West Asia.

How to Site:

Mahdieh and Jamshidi, Mohammad. (2026). The Evolution of U.S. Threat Perceptions of Iran's Regional Activism in West Asia: From Clinton to Trump. *Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 8(1), 310-339.



Authors retain the copyright and full publishing rights.

Published by Iranian Association of Geopolitics. This article is an open access article licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

تحول در ارزیابی آمریکا نسبت به «تهدید» کنشگری ایران در غرب آسیا (۱۹۹۲-۲۰۲۰)

*مهدیه معدن نژاد^۱، محمد جمشیدی^۲

۱. دانش آموخته دکتری مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۲. استادیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۰۹ آذر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۱ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ انتشار: ۱۷ شهریور ۱۴۰۵

چکیده

آمریکا در چهار دهه گذشته همواره بر ادعای خود مبنی بر «تهدید» کنشگری ایران در غرب آسیا تاکید کرده است. هر چند ارزیابی دولت‌های مختلف نسبت به سطح و ماهیت تهدید ایران روندی ثابت نداشته اما منطقه خاورمیانه یکی از نقاط اصلی بروز تعارضات ایدئولوژیک و ژئوپولیتیک میان تهران و واشنگتن بوده است. مقاله حاضر تلاش می‌کند تا به این سوال پاسخ دهد که ارزیابی آمریکا نسبت به «تهدید بودگی» نقش‌آفرینی منطقه‌ای ایران در سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۲۰ چگونه دستخوش تحول شده است. این پژوهش در چارچوب روش تحقیق تاریخی به توصیف و تحلیل دقیق و توأم با جزئیات درباره نحوه تأثیرگذاری یک یا چند پدیده برای پیدایش یک یا چند پدیده دیگر در فرایند زمان مبادرت می‌کند. یافته‌های پژوهش بر این تاکید می‌کند که در ارزیابی آمریکا اولاً «تهدید» ناشی از کنشگری منطقه‌ای ایران علیه منافع آمریکا روندی فزاینده داشته و در نتیجه مقابله با آن (به موازات پرونده هسته‌ای تهران) فوریت پیدا کرده است. ثانیاً ابعاد این کنشگری ماهیت شبکه‌ای یافته است. این ادراک از تهدید، تحت تأثیر دو مولفه یعنی ادراک آمریکا (۱) نسبت به «سطح تهدید ایران» و (۲) نسبت به وضعیت موازنه قدرت در غرب آسیا تغییر یافته است.

کلیدواژه‌ها:

ادراک آمریکا، ارزیابی
تهدید، نفوذ ایران، غرب
آسیا، رقابت راهبردی.

* نویسنده مسئول:

مهدیه معدن نژاد

نشانی: دانش آموخته دکتری
مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا،
دانشکده حقوق و علوم سیاسی،
دانشگاه تهران، تهران، ایران.
پست الکترونیک:
m.madannezjad@ut.ac.ir

استناد به این مقاله:

معدن نژاد، مهدیه و جمشیدی، محمد. (۱۴۰۵). تحول در ارزیابی آمریکا نسبت به «تهدید» کنشگری ایران در غرب آسیا (۱۹۹۲-۲۰۲۰). *مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام*، ۱۸(۱)، ۳۱۰-۳۳۹.

۱. مقدمه

ایالات متحده آمریکا در چهار دهه گذشته همواره جمهوری اسلامی ایران را به عنوان یک «چالش گر منطقه‌ای» معرفی کرده که هدف نهایی آن تبدیل شدن به هژمون غرب آسیا و اخراج واشنگتن از منطقه است (K. McKenzie 2022, 3). بدین ترتیب یکی از محورهای ثابت سیاست منطقه‌ای آمریکا معطوف به مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران بوده است (Kaye, et al. 2021, xi). به موازات این تهدیدانگاری و سیاست‌گذاری آمریکا برای مقابله با آن، اندیشمندان متعددی از نظرگاه‌های متفاوت به این موضوع پرداخته‌اند. این مکتوبات عمدتاً با یک خطای شناختی همراه بوده که در دو گزاره قابل تبیین است: نخست اینکه اصل «تهدیدانگاری»^۱ نقش‌آفرینی منطقه‌ای ایران در سیاست‌گذاری آمریکا به یک امر ثابت تبدیل شده؛ بنابراین «تهدید بودگی» ایران برای آمریکا از منظر نخبگان کشور عادی شده است. دوم اینکه آثار علمی- پژوهشی اغلب به عدم اثربخشی سیاست‌های آمریکا علیه کنشگری منطقه‌ای ایران تاکید می‌کند. بر اساس این گزاره تاکید می‌شود که اقدامات تحدیدکننده و مهارکننده آمریکا یا به نتایج مورد نظر خود دست نیافته و یا نتایج معکوس داشته است.

چنین استدلال‌هایی می‌تواند ارزیابی ثابتی را در اذهان نخبگان فکری و سیاسی داخلی نسبت به سیاست خارجی آمریکا برای مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران تثبیت کند. بنابراین اگر تحلیلگران داخلی این خطای شناختی را به صورت علمی به چالش نکشند، سیاستمداران و نخبگان کشور هم قادر به درک پویایی‌ها در تهدیدانگاری و متعاقباً سیاست‌گذاری آمریکا نیستند و نمی‌توانند سیاست‌های خود را با واقعیت‌های جدید سازگار کنند. بدین ترتیب، نویسندگان در مقاله حاضر تلاش می‌کنند تا به این سوال پاسخ بدهند که ارزیابی دولت‌های آمریکا (از بیل کلینتون تا دونالد ترامپ) نسبت به سطح و ماهیت «تهدید» ایران در غرب آسیا چگونه تحول یافته است. فرضیه پژوهش این است که در ارزیابی آمریکا نسبت به کنشگری منطقه‌ای ایران از تهدیدانگاری مجزا و انفرادی ابعاد مختلف این کنشگری، به تهدیدانگاری جامع و شبکه‌ای تغییر کرده است.

در ارزیابی آمریکا، ایران در چهار دهه گذشته و به صورت روشمند، شبکه‌ای از هم‌پیمانان تحت حمایت خود را ایجاد کرده است که از ظرفیت انجام حملات موثر و قابل انکار علیه

1. Threat Perception

آمریکا و اسرائیل برخوردار هستند (Gates 2010, 8-9). این شبکه‌ای شدن بر دو ملاحظه تأکید دارد: نخست به روابط عمیق، بالغ و تکمیل شده این گروه‌های نیابتی با ایران اشاره می‌کند که ویژگی مهم آن ورود ایران به فرایند تصمیم‌گیری و نقش آن در «فرماندهی و کنترل» این گروه‌ها است (Carmi 2017, 2). دوم به اشاعه ظرفیت‌های هوایی و دریایی به این شبکه از گروه‌های هم‌پیمان در عراق، سوریه، یمن و لبنان اشاره می‌کند. بنابراین برای نخستین بار ظرفیت‌های نیابتی و عملیاتی (هوایی و موشکی) ایران به صورت شبکه‌ای در منطقه ترکیب شده و این امکان را فراهم کرده است تا در زمان وقوع منازعه، منافع آمریکا و هم‌پیمانانش از چند جبهه هدف حملات هوایی قرار بگیرد (H. Committee on Foreign Affairs 2017).

این پژوهش با استفاده از روش تحقیق تاریخی انجام شده است و پژوهشگر به گردآوری داده‌های اسنادی-کتابخانه‌ای اتکا می‌کند. در روش تحقیق تاریخی، برای دستیابی به پاسخ پژوهش از منابع دست اول و دوم استفاده می‌شود. منابع دست اول شامل اسناد، سخنرانی‌ها، نامه‌ها، خاطرات، فیلم، رمان، روزنامه‌ها و غیره که در زمان خود رخدادها و یا توسط شاهدان/دست‌اندرکاران اتفاق‌ها ثبت می‌شود. منابع دست دوم نیز شامل آثار و مکتوباتی می‌شود که بر اساس تحقیق و بررسی منابع دست اول به نگارش درآمده است (Neuman 2007, 313-315). بدین ترتیب، نویسندگان در گام نخست اسناد دفاع و امنیت ملی آمریکا، سخنرانی‌های مقامات ارشد نظامی و سیاسی، و جلسات استماع کنگره را بررسی کرده‌اند. با توجه به اینکه آمریکا فاقد یک سند راهبردی مستقل در رابطه با غرب آسیا به طور اعم و ایران به طور اخص است، اسناد مذکور به صورت کلی به موضوع ایران پرداخته‌اند. به همین دلیل برای درک دقیق‌تر موضوع به منابع دست دوم به ویژه تحلیل‌های کارشناسان و تحلیلگران تأثیرگذار بر ساختار تصمیم‌گیری و آشنگتن نیز پرداخته شده است.

۲. پیشنهاد پژوهش

آثار علمی و پژوهشی متعددی در رابطه با روابط ایران و آمریکا به نگارش درآمده است. این آثار را می‌توان در ۳ گروه تقسیم کرد. اولاً آثاری که دیدگاه‌های کلان نسبت به حضور آمریکا در خاورمیانه را بررسی می‌کنند. دافا رند و اندریو میلر (۲۰۲۰) در کتابی به عنوان «تعامل مجدد با خاورمیانه: رویکرد جدید برای سیاست آمریکا» به دوگانه سیاست عقب‌نشینی از غرب آسیا یا سرمایه‌گذاری بیش از اندازه در منطقه می‌پردازد. محور اصلی کتاب بر این موضوع تأکید

می‌کند که آمریکا به جای انتخاب میان دو گزینه خروج کامل نظامی یا حفظ نیروهای گسترده نظامی، می‌تواند حضور منعطف‌تر و مقرون به صرفه‌تر برای پیشبرد منافع داشته باشد.

ثانیاً آثاری که به ابعاد تهدیدانگاری آمریکا نسبت به سیاست و نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌پردازند. جودت بهجت و انوشیروان احتشامی (۲۰۲۱) در کتاب خود تحت عنوان «دفاع ایران: از سپاه پاسداران تا موشک‌های بالستیک» ضمن تاکید بر ادراک و گفتمان متقابل ایران که یکدیگر را دشمن تلقی می‌کنند، معتقدند این تهدیدانگاری در سطح ادراک گفتمانی باقی نمانده بلکه ایران برای مقابله با آن دکترین مبتنی بر جنگ در منطقه خاکستری و جنگ نامتقارن را اتخاذ کرده است. ثالثاً آثاری که دیدگاه‌های رقیب نسبت به سیاست مطلوب آمریکا برای مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران را بررسی می‌کنند. نادر انتصار و کاوه افراسیابی (۲۰۱۹) در کتاب «ترامپ و ایران؛ از مهار تا تقابل» به سیاست دولت اول ترامپ در قبال ایران می‌پردازند و تفاوت‌های آن با دولت‌های قبلی به ویژه اوباما را برجسته می‌کنند. نویسندگان در این کتاب مدعی هستند که دولت ترامپ یک سیاست بی‌سابقه را با عبور از محدودیت‌ها و مرزهای راهبرد مهار و در چارچوب راهبرد عقب راندن پی بگیرد؛ این راهبرد یک سیاست اجبارآمیز تمام عیار بود.

۳. چارچوب مفهومی

رویکردها و نظریه‌های مختلف در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل سعی کرده‌اند تا روابط میان ایران و آمریکا را از زوایای مختلف بررسی کنند. این نظریه‌ها عمدتاً مناسبات ایران و آمریکا را اولاً بر اساس مولفه‌های اقتصادی، نظامی، و سیاسی یا ایدئولوژیک، هویتی و فرهنگی (Bayat 2022) و ثانیاً در چارچوب روابط میان دو واحد سیاسی بررسی می‌کنند. این در حالی است که سیاستمداران آمریکا به کنشگری ایران در غرب آسیا به صورت مستقل از بستر منطقه‌ای نگاه نمی‌کنند بلکه نقش‌آفرینی مذکور را بر اساس تاثیر آن بر منافع و اولویت‌های منطقه‌ای آمریکا تبیین می‌کنند. به بیان دیگر، نویسندگان مقاله استدلال می‌کنند که ارزیابی آمریکا نسبت به ماهیت و سطح «تهدید بودگی» کنشگری ایران در غرب آسیا به صورت مستقیم با این امر ارتباط دارد که این نقش‌آفرینی چگونه منافع منطقه‌ای واشنگتن را به چالش می‌کشد. اگر مناسبت ایران و آمریکا را مستقل از این بستر منطقه‌ای بررسی کنیم، قادر به درک میزان واقعی بودن تهدیدانگاری سیاستمداران آمریکا نسبت به کنشگری ایران نخواهیم بود بلکه در ارزیابی آن

دچار کم‌بینی یا زیاده‌بینی می‌شویم.

مقاله حاضر، این تهدیدانگاری را از دریچه رویکرد معنایی و هویتی بررسی نمی‌کند بلکه مولفه‌های مورد بررسی در پژوهش حاضر بر سطوح عینی تاکید دارد. بر اساس یافته‌های پژوهش می‌توان استدلال کرد که تهدیدانگاری آمریکا نسبت به نفوذ ایران در غرب آسیا متأثر از دو مولفه عینی اصلی شامل (الف) سطح تهدید ایران و (ب) وضعیت توزیع قدرت منطقه‌ای و همچنین یک مولفه عینی میانجی (یعنی سطح تهدید منطقه‌ای) است. جدول شماره (۱) مبنای این چارچوب مفهومی را نشان می‌دهد.

جدول ۱. چارچوب نظری برای تحلیل تحول در تهدیدانگاری آمریکا نسبت به نفوذ منطقه‌ای ایران

(۱) سطح تهدید ایران		(۲) توزیع قدرت
متغیرهای اصلی تاثیرگذار	خوش‌خیم	مسلط
	بدخیم	رقابتی
سطح تهدید منطقه‌ای		
متغیر میانجی		خوش‌خیم
		بدخیم

منبع: یافته‌های پژوهش

در ابتدا متغیرهای اصلی و میانجی به شرح ذیل تبیین می‌شود.

• مولفه سطح تهدید: سطح تهدید به دو دسته خوش‌خیم و بدخیم قابل تقسیم است. این تقسیم‌بندی با الهام از مقاله بنجامین میلر تحت عنوان «توضیح تغییرات در راهبرد کلان آمریکا: ۹/۱۱، رشد لیبرالیسم تهاجمی و جنگ در عراق»^۲ (۲۰۱۰) صورت می‌گیرد. میلر، خوش‌خیم یا بدخیم بودن سطح تهدید را بر اساس ترکیب ظرفیت عملیاتی و اراده سیاسی کنشگر (مورد بحث) برای «آسیب وارد کردن» به «قدرت بزرگ» تعیین می‌کند (Miller 2010, 37). متأثر از این تعریف، وقتی ایران هم ظرفیت عملیاتی و هم اراده سیاسی لازم و کافی برای به چالش کشیدن منافع راهبردی آمریکا در غرب آسیا را داشته باشد، سطح تهدید این کشور در ارزیابی واشنگتن در وضعیت بدخیم قرار می‌گیرد.

2. Explaining Changes in U.S Grand Strategy: 9/11, the rise of offensive Liberalism, and the War in Iraq

• مولفه وضعیت توزیع قدرت: به اعتقاد نخبگان و تصمیم‌گیران آمریکا، تغییرات در موازنه قدرت این منطقه می‌تواند پیامدهای منفی جهانی به دنبال داشته باشد و در نتیجه منافع واشنگتن را به خطر اندازد (The White House 2017, 45). آمریکا در چارچوب این متغیر دو وضعیت را از یکدیگر تفکیک می‌کند: وضعیتی که در آن واشنگتن به عنوان یک قدرت مسلط (تک قطب) بر منطقه حاکم است یا وضعیت چند قطبی که در آن با سایر قدرت (های) بزرگ رقابت می‌کند (Miller 2010, 36). بنابراین این متغیر اساساً وضعیت قطبیت میان قدرت‌های بزرگ را در سطح منطقه بررسی می‌کند. زیرا اگر آمریکا به عنوان قدرت مسلط بر غرب آسیا حاکم باشد، علاوه بر آنکه همکاری سایر قدرت‌های بزرگ را به همراه دارد، از ظرفیت تحدید دولت‌های غیر همسوی منطقه‌ای نیز برخوردار است. در مقابل، اگر آمریکا دیگر نتواند به عنوان یک قدرت مسلط در این منطقه عمل کند، شرایط برای کشگری قدرت‌های بزرگ رقیب نیز فراهم می‌شود.

۴. بعد ثابت «تهدید بودگی» کشگری منطقه‌ای ایران در ارزیابی آمریکا

همه دولت‌های جمهوری خواه و دموکرات آمریکا از دهه ۱۹۸۰ تاکنون بر این ادعای مشترک تاکید کردند که کشگری منطقه‌ای ایران، منافع واشنگتن در غرب آسیا را به چالش می‌کشد. تداوم ادعای این دولت‌ها درباره پایداری «تهدید بودگی» کشگری منطقه‌ای ایران بر دو مولفه گفتمانی یعنی «استثناگرایی» و «دولت یاغی» مبتنی است. اصل تهدیدانگاری - به عنوان امر ثابت - بر دو مولفه گفتمانی یعنی «استثناگرایی» و «دولت یاغی» مبتنی است. «استثناگرایی» به طور کلی به باور به «متفاوت» و «خاص» بودن یک دولت اشاره دارد. حامیان استثناگرایی در آمریکا معتقدند علاوه بر آنکه ارزش‌ها و توانمندی‌های این کشور تامین‌کننده منافع و خیر عمومی در سراسر جهان است، رهبری جهانی آمریکا نیز تحقق این منافع را تضمین می‌کند (Cheney and Cheney 2015, 2). آمریکا در ایفای نقش رهبری و پیشبرد جهانی ارزش‌های خود همواره با چالش‌هایی در سطح منطقه‌ای و یا جهانی مواجه بوده است. این چالش‌ها علاوه بر آنکه آزادی عمل آمریکا را برای اعمال اراده خود در راستای شکل دادن به محیط امنیتی مطلوب به چالش می‌کشد، در سطح «روان‌شناختی» نیز حس استثنایی بودن این کشور را تهدید می‌کند (Nazifpour 2022, 172).

به زعم نخبگان و سیاستمداران آمریکا، یکی از این چالش‌های اصلی برای رهبری این کشور

از کنشگری بازیگران در مناطق راهبردی برای منافع حیاتی نشأت می‌گیرد؛ بازیگرانی که از آنان تحت عنوان «دولت یاغی» یاد می‌شود. آمریکا این مفهوم را به دولت‌هایی اطلاق می‌کند که اولاً نظم بین‌المللی تحت رهبری آمریکا (همچنین نظم منطقه‌ای تحت رهبری این کشور) را به رسمیت نمی‌شناسند؛ ثانیاً از ارزش‌های هنجاری، سیاسی و اقتصادی لیبرال-دموکراسی حاکم بر نظام بین‌الملل تبعیت نمی‌کنند؛ و ثالثاً به صورت فعالانه تلاش می‌کنند تا این نظم را به نفع خود تغییر بدهند و از مداخله‌گری آمریکا در مناطق متبوع خود جلوگیری کنند. بنابراین، کنشگری این دولت‌ها چالش‌هایی را برای تحقق اهداف آمریکا مبنی بر توسعه جامعه دولت‌های دموکراتیک و معتقد به بازار ایجاد می‌کند (A. Lake 1994, 45-47).

ایران از جمله کشورهایی است که توسط آمریکا دهه ۱۹۹۰ به صورت رسمی تحت عنوان دولت یاغی طبقه‌بندی شد. به ادعای نخبگان آمریکا، ز یک طرف جمهوری اسلامی ایران در چارچوب هویت انقلابی خود (Johnston, Lane, et al. 2020, 3) اولاً نظم مسلط بر نظام بین‌الملل را به زیان جهان اسلام و کشورهای در حال توسعه تلقی و در نتیجه بر تغییر نظم موجود در سطوح نظام بین‌الملل و منطقه تأکید می‌کند (Hadian and Hormozi 2011, 40)، و ثانیاً سرنوشت جامعه اسلامی (امت) را به توانایی خود برای تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ جهت پیش بردن منافع این جامعه وابسته می‌داند (Eisenstadt 2015, 6). از طرف دیگر تجربه منفی تاریخی نسبت به مداخله قدرت‌های خارجی باعث شده است تا ایران نسبت به سیاست‌های آمریکا احساس ناامنی کند و در مقابل سیاست‌هایی را اعمال کند که در ارزیابی واشنگتن منافع منطقه‌ای آن را به چالش می‌کشد (Priebe, et al. 2021, 128). بنابراین مادامی که هویت انقلابی و تجربه تاریخی ایران به قوت خود باقی بماند، سیاست‌هایی را در حوزه غرب آسیا اتخاذ می‌کند که منافع واشنگتن را به چالش می‌کشد.

۵. تحول در ارزیابی آمریکا نسبت به کنشگری منطقه‌ای ایران

ارزیابی آمریکا نسبت به سطح و ماهیت «تهدید بودگی» نقش‌آفرینی ایران در غرب آسیا، از دولت کلینتون تا ترامپ بر اساس مولفه‌های عینی تحول یافته است. مناسبات ایران و آمریکا از ابعاد مختلف گفتمانی و عینی قابل بررسی است اما در مقاله حاضر، مناسبات مذکور بر این اساس تبیین می‌شود که کنشگری منطقه‌ای ایران، چگونه و در چه سطحی منافع و اولویت‌های آمریکا در غرب آسیا را به چالش کشیده است. تبیین این روند در گام نخست مستلزم درک

سیاست منطقه‌ای هر کدام از دولت‌های آمریکا است تا از یک طرف اولویت‌ها و منافع و از طرف دیگر چالش‌ها و تهدیدهایی مشخص شود که این کشور برای خود تعریف می‌کند.

بررسی اسناد راهبردی آمریکا و همچنین اظهارات مقامات دولتی این کشور در طول ۳ دهه نشان می‌دهد که منافع حیاتی آمریکا در غرب آسیا ذیل یک اصل راهبردی که از زمان «دکترین کارتر» رسماً مطرح شد، قابل تبیین است؛ این اصل تاکید می‌کند با توجه به وجود منافع واشنگتن در غرب آسیا (و خلیج فارس)، آمریکا به هیچ قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اجازه سلطه بر این منطقه را نمی‌دهد. با تاکید بر اصل مذکور، منافع حیاتی آمریکا را می‌توان در چارچوب دو مفهوم کلان طبقه‌بندی کرد: (۱) حفظ دسترسی پایدار و امن و (۲) تضمین امنیت سرزمینی و شهروندان/نظامیان آمریکا از تهدیدات منبعث از منطقه. علی‌رغم ثبات در این منافع اساسی، دولت‌های مختلف بر اساس وضعیت توزیع قدرت (اینکه آمریکا قدرت مسلط نظام بین‌الملل است یا در رقابت با سایر قدرت‌های جهانی قرار دارد) و ادراک خود نسبت به سطح تهدید در محیط امنیتی غرب آسیا، راهبردهای متفاوتی را برای تحقق منافع و مقابله با تهدیدهای مورد نظر اتخاذ کرده‌اند. این دو کلان مفهوم و ابعادی که ذیل آن قابل تبیین است، در جدول ۲ شرح داده می‌شود.

جدول ۲. منافع ثابت آمریکا در غرب آسیا

حفاظت از امنیت سرزمینی و شهروندان	حفظ دسترسی
جلوگیری از اینکه منطقه به پایگاهی برای رشد گروه‌هایی تبدیل شود که قابلیت ضربه زدن به سرزمین و شهروندان آمریکا را دارند.	دسترسی به بازار انرژی منطقه به صورت امن و مقرون به صرفه
جلوگیری از اینکه نیروهای نظامی، شهروندان و تجهیزات آمریکا در منطقه هدف حملات قرار بگیرد.	دسترسی به آب‌راه‌های راهبردی منطقه برای تضمین تجارت امن و پایدار دسترسی به پایگاه‌ها و کشورهایی در منطقه که امکان حضور و استقرار نظامی لازم را فراهم کند.

منبع: یافته‌های پژوهش

دسترسی آمریکا به کشورها و پایگاه‌های نظامی منطقه می‌تواند از مسیرهای سیاسی و نظامی به چالش کشیده شود. اولاً اقدامات نظامی (متعارف و غیر متعارف) می‌تواند هزینه‌های آمریکا

(در ابعاد اقتصادی، نظامی، و انسانی) آمریکا برای تداوم حضور را به صورت قابل ملاحظه‌ای افزایش دهد. ثانیاً اقدامات نظامی و سیاسی (از جمله تغییر در جهت‌گیری راهبردی دولت‌های منطقه (در ضدیت با آمریکا) می‌تواند ظرفیت این کشور برای دسترسی پایدار و منعطف به کشورها و پایگاه‌های منطقه، انجام عملیات‌های نظامی و حفظ برتری را تضعیف کند.

بدین ترتیب، برای بررسی سیر تحول در ارزیابی آمریکا نسبت به وضعیت «تهدید بودگی» کنشگری ایران، چند گام برداشته می‌شود:

۱. هر کدام از دولت‌ها- از کلینتون تا ترامپ- منافع و اولویت‌های منطقه‌ای خود را چگونه تعریف کرده‌اند؟

۲. هر کدام از این دولت‌ها چه مسیرهایی را برای تحقق این منافع و اولویت‌ها اتخاذ کرده‌اند؟

۳. بر اساس ارزیابی این دولت‌ها، اقدامات منطقه‌ای ایران چگونه منافع و اولویت‌های آمریکا را به چالش می‌کشد.

۵-۱. ارزیابی دولت کلینتون

سیاست خارجی دولت کلینتون در وضعیتی اعمال شد که آمریکا خود را قدرت مسلط نظام بین‌الملل در نظر می‌گرفت زیرا با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان نظام دو قطبی، آمریکا دیگر تهدیدی از جانب کمونیسم (و به طور کلی یک قدرت بزرگ جهانی) متوجه خود نمی‌دید. در نتیجه، شرایط جدید را فرصتی بی‌نظیر برای تثبیت یک محیط امنیتی جهانی می‌دانست که در آن دموکراسی امکان رشد دارد. این گزاره به معنای فقدان کامل تهدید نیست بلکه واشنگتن تحت تأثیر تغییرات ژئوپولیتیک نظام بین‌الملل، تهدیدات منطقه‌ای را برجسته می‌کرد و به دنبال آن تمرکز برنامه‌ریزی دفاعی خود را نیز از تهدیدات جهانی به سطح چالش‌ها و تهدیدات منطقه‌ای تغییر داد. همانطور که در سند «راهبرد دفاعی برای دهه ۱۹۹۰: راهبرد دفاع منطقه‌ای» شرح داده شده است، هدف اصلی سیاست‌گذاری دولت کلینتون بر اصل جلوگیری از سلطه قدرت‌های غیر دموکراتیک متخاصم بر مناطق حیاتی (از نظر منافع آمریکا) متمرکز بود (Cheney 1993, 5).

آمریکا از یک طرف به عنوان قدرت مسلط نظام بین‌الملل ادعا می‌کرد که ظرفیت مداخله

در همه بخش‌های ساختار سیاسی موجود را دارد؛ بنابراین رهبران آن برای سومین بار^۳ در قرن بیستم عزم خود را برای ساخت یک نظم جهانی جدید از طریق کاربست جهانی ارزش‌های داخلی خود ابراز و دنبال کردند (Kissinger 1994, 805). از طرف دیگر، دولت کلینتون در این وضعیت برای آمریکا در برابر دو گروه از کنشگران مسئولیت تعریف می‌کرد. آنتونی لیک (مشاور امنیت ملی کلینتون) مدعی بود که گروه اول شامل دولت‌های است که متمایل هستند تا به جامعه لیبرال دموکرات‌ها (تحت رهبری آمریکا) بپیوندند. گروه دوم نیز شامل کشورهای می‌شود که نه تنها انتخاب کردند که خارج از دایره جامعه لیبرال-دموکرات‌ها قرار بگیرند بلکه ارزش‌های اصلی آن را نیز مورد حمله قرار می‌دهند. بر اساس این تقسیم‌بندی، ایران (در کنار عراق، کره شمالی، لیبی و کوبا) از جمله کشورهای است که در گروه دوم قرار می‌گیرد. در مقابل، آمریکا نیز راهبردهایی را برای مهار، خنثی کردن و حتی تغییر این دولت‌ها اتخاذ و اعمال می‌کند (Lake 1994, 45-46).

باید توجه داشت که آمریکا در مجموع نظم امنیتی موجود در غرب آسیا را در وضعیت خوش‌خیم ارزیابی می‌کرد و مقابله با چالش‌های منطقه‌ای در راستای تثبیت موازنه مطلوب قدرت منطقه‌ای بود. بنابراین وقتی دولت کلینتون مدعی است که کنشگری ایران یکی از مهم‌ترین چالش‌های آمریکا در غرب آسیا است، باید توجه داشت که این ارزیابی بیشتر معطوف به ظرفیت‌های بالقوه ایران بود. به ادعای این دولت، ایران نظم جدید بعد از فروپاشی نظام دو قطبی را نمی‌پذیرفت و همچنان به دنبال تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای بود (Khalilzad 1995, 97). بنابراین، ارزیابی‌های رسمی نظامیان آمریکا بیشتر معطوف به تلاش‌های عینی ایران برای ظرفیت‌سازی نظامی خود بود تا اینکه به اقدامات عینی کشور اشاره کند.

از جمله می‌توان به ارزیابی‌های «سنتکام» اشاره کرد؛ به ادعای آنتونی زینی (فرماندهی وقت «سنتکام») نگرانی اصلی آمریکا به تلاش ایران برای دستیابی به فناوری‌های پیشرفته سایر کشورها به ویژه چین و روسیه مربوط بود. زینی مدعی بود که ایران از طریق کاربست این فناوری‌ها، ظرفیت‌های هوایی و دریایی خود را ارتقا می‌دهد. نگرانی دولت کلینتون این بود که ارتقای ظرفیت هوایی (به ویژه موشک‌های میان‌برد) اسرائیل و پادشاهی‌های

۳. هنری کسینجر در کتاب «دیپلماسی» استدلال می‌کند که آمریکا در قرن بیستم، در سه دوره برای ایجاد نظم جدید جهانی بر اساس ارزش‌های داخلی خود تلاش کرده است. دوره نخست به دوران ریاست جمهوری وودرو ویلسون مربوط می‌شود که البته تلاش‌های وی توسط «انزواگرایان» داخلی محدود شد. دوره دوم بعد از پایان جنگ جهانی دوم در دوران ریاست جمهوری فرانک روزولت و هنری ترومن شکل گرفت؛ تلاش‌های آمریکا به ویژه در دوران ترومن با سد توسعه‌طلبی کمونیسم در عصر استالین مواجه شد. در نهایت، سومین دوره با پایان جنگ سرد آغاز شد که در متن درباره آن توضیح داده می‌شود.

خلیج فارس را در معرض خطر عینی موشک‌های ایران قرار می‌دهد. به علاوه ارتقای ظرفیت دریایی ایران بر دسترسی آمریکا به خلیج فارس و تنگه هرمز تاثیر منفی می‌گذارد (House of Representatives 1999, 686-687).

جدول ۳. ارزیابی دولت کلینتون نسبت به تهدید بودگی کنشگری ایران

ارزیابی دولت کلینتون درباره تهدیدات اصلی علیه منافع منطقه‌ای آمریکا	توضیحات	ارزیابی واقعی دولت کلینتون نسبت به سطح تهدید ایران
تهدیدات علیه جریان آزاد انتقال نفت	تهدیدانگاری آمریکا نسبت به ظرفیت‌ها و کنشگری دریایی ایران بر این ادعا مبتنی بود که تهران به دنبال تسلط بر حمل و نقل دریایی در حوزه خلیج فارس است. این نگرانی‌ها همزمان با تقویت ظرفیت‌های دریایی ایران (از جمله بعد از خرید زیر دریایی Kilo) و هواپیماهای تاکتیکی از روسیه و موشک از کره شمالی و چین) تشدید می‌شد. دولت کلینتون حتی تقویت حضور نظامی ایران در جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب کوچک و تنب بزرگ را به دلیل نزدیکی جغرافیایی این جزایر به تنگه هرمز تهدیدی برای حمل و نقل دریایی، حضور نظامی آمریکا در منطقه و امنیت هم‌پیمانان عرب خود تلقی می‌کرد (Nye 1995, 23).	هرچند حمله عراق به کویت و پیش از آن جنگ نفت‌کش‌ها در خلیج فارس، به نگرانی آمریکا درباره دسترسی امن و با ثبات به بازار انرژی و همچنین آب‌های راهبردی منطقه مشروعیت می‌داد. اما در عمل ایران و عراق (به عنوان دو کنشگری که می‌توانستند به زعم آمریکا تهدیدزا باشند) ظرفیت یا اراده لازم برای اعمال واقعی تهدید در این زمینه‌ها را نداشتند. حتی نخبگانی همچون مایکل آیزنستات هم تاکید می‌کردند که اساساً ظرفیت‌های بالقوه ایران در وضعیتی نبود که به کشور امکان حملات زمینی علیه همسایگان یا حملات هوایی گسترده بدهد (Eisenstadt 1995).
تهدید به تهاجم علیه هم‌پیمانان منطقه‌ای آمریکا (Cohen 1997, 3).	دولت کلینتون یکی از اهداف اصلی سیاست خود در خلیج فارس را معطوف به کاهش احتمال یک تهاجم تمام عیار دیگر از جانب دولت‌های منطقه علیه هم‌پیمانان واشنگتن تعریف کرد. این دولت نگران بود چون هم‌پیمانانش قادر به سازگار کردن خود با ظرفیت‌های در حال رشد ایران و عراق نیستند، عدم توازن جدی در منطقه اتفاق می‌افتد. در نتیجه احتمال تهاجم ایران یا عراق به همسایگان خود نیز افزایش پیدا می‌کند (The White House 1996).	هرچند به زعم دولت کلینتون ظرفیت‌های بالقوه ایران، ابعاد دیگری از منافع ثابت آمریکا یعنی امنیت نیروهای این کشور در منطقه را به چالش می‌کشید. انفجار برج‌های «خبر» یکی از نمونه‌های اصلی این تنش‌ها بود. به ادعای مقامات آمریکا، پیش از حملات ۱۱ سپتامبر این حزب الله لبنان بود که بیش از هر «سازمان تروریستی بین‌المللی» دیگر، منجر به کشتار نیروهای آمریکایی شد (D. L. Byman 2006).

مسئله حمایت ایران از گروه‌های مقاومت منطقه‌ای و ادعای آمریکا درباره اینکه ایران در انفجار مرگبار برج‌های «خبر» نقش داشته است، حتی آمریکا را در وضعیت برنامه‌ریزی برای اقدام نظامی علیه ایران قرار داد اما با توجه به اینکه به اذعان مقامات آمریکا، ظرفیت‌های واقعی ایران امکان به چالش کشیدن دو گروه اصلی منافع آمریکا را در منطقه نداشت، این سوال پیش می‌آید چرا مقامات دولت کلinton مدعی هستند که کنشگری ایران در مسیر تبدیل شدن به هژمونی منطقه‌ای است و حتی سیاست «مهار دو جانبه» را علیه تهران و بغداد اعمال کند. گروهی از کارشناسان و دانشگاهیان معتقدند که این روند بیش از هر چیزی بر ملاحظات سیاسی مبتنی بود. به بیان دیگر، بیش از آنکه ارزیابی دولت کلinton نسبت به سطح «تهدید بودگی» ایران از کنشگری بالفعل ایران نشأت بگیرد، از اولویت‌های منطقه‌ای این دولت تاثیر می‌پذیرفت. کاخ سفید اساس سیاست منطقه‌ای خود را پیشبرد «صلح اعراب-اسرائیل» قرار داد (Ross 2004, Chapter 3) و در چنین شرایطی اینکه اسرائیل به روند دیپلماتیک مورد نظر واشنگتن پایبند باشد، اهمیت مضاعفی داشت.

همزمان با این پویایی‌ها در دولت کلinton، اسرائیل نیز تلاش می‌کرد تا جایگاه راهبردی خود برای آمریکا را حفظ کند. در شرایطی که دولت‌های عرب منطقه در مسیر وابستگی بیشتر به آمریکا (به ویژه در حوزه تامین امنیت) قرار داشتند، روابط دوستانه آمریکا و ایران نیز می‌توانست اهمیت راهبردی اسرائیل را به صورت قابل ملاحظه‌ای کاهش دهد. به همین دلیل هم اسرائیل این روند را آغاز کرد که ایران را به عنوان دشمن منطقه‌ای اصلی برای آمریکا نشان دهد. دولت کلinton هم با تجربه‌ای که از دوره بوش اول داشت، تاکید می‌کرد که باید اسرائیل را پای میز مذاکره حفظ کند. به همین دلیل حتی برخی از مقامات ارشد این دولت مدعی هستند که ایران به عنوان یکی از اهداف اصلی سیاست «مهار دوگانه» قرار گرفت تا آمریکا این اطمینان خاطر را به اسرائیل بدهد که تهران را تحت کنترل دارد (Ghazvinian 2021, 442;447). بنابراین، ادعای دولت کلinton درباره «تهدید بودگی» کنشگری منطقه‌ای ایران برای منافع این کشور بیش

از آنکه در ظرفیت‌های واقعی و عملی ایران ریشه داشته باشد، از ملاحظات سیاسی کاخ سفید (در راستای تأمین اولویت‌های اصلی خود در غرب آسیا) نشأت می‌گرفت.

۵-۲. ارزیابی دولت بوش

حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، سیاست خارجی دولت بوش در قبال غرب آسیا را به صورت قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر قرار داد. از یک طرف آمریکا خود را با یک محیط امنیتی بدخیم مواجه می‌دید زیرا به زعم خود «تروریسم» ریشه‌یافته در این منطقه، امنیت سرزمینی و شهروندان آمریکا را در خاک این کشور به چالش کشید. از طرف دیگر مقامات دولت بوش، آمریکا را قدرت مسلط نظام بین‌الملل تلقی می‌کردند و بر این باور بودند که در این وضعیت می‌توانند با آزادی عمل حداکثری با چالش‌های امنیتی خود مقابله کنند (Renshon and Suedfeld 2021, 324, 325). سند «راهبرد امنیت ملی» ۲۰۰۲ در حالی تروریسم و دولت‌های یاغی را به عنوان خاستگاه اصلی چالش‌های جدید تعریف می‌کرد که مدعی بود بازدارندگی به شیوه سنتی آن برای مقابله با این چالش‌ها کارآمد نیست و آمریکا باید راه‌های کارآمدی را برای مقابله با این تهدیدات ارائه کند. بدین ترتیب «دکترین بوش» با اتکا بر قدرت مسلط سیاسی، اقتصادی و نظامی آمریکا در نظام بین‌الملل، بر اصول پیشبرد دموکراسی‌سازی و مقابله با اشاعه تسلیحات کشتار جمعی (از جمله از طریق اقدامات نظامی یکجانبه و پیش‌دستانه) تأکید می‌کرد (The White House 2002, 13; 25-26).

سند «راهبرد دفاع ملی» ۲۰۰۵ تصویر روشن‌تری از درک دولت بوش نسبت به چالش‌های منبعث از کنشگران به اصطلاح متخاصم ارائه می‌کند و این چالش‌ها را به چهار نوع تقسیم می‌کند: چالش‌های سنتی، نامنظم، فاجعه‌آمیز^۴ و اختلال‌گر^۵. در حالیکه چالش‌های به اصطلاح فاجعه‌آمیز بر دستیابی و یا استفاده از تسلیحات کشتار جمعی تمرکز دارد، این مقاله بر سه چالش دیگر به شرح ذیل در (جدول ۴) تأکید می‌کند.

-
4. Catastrophic
 5. Disruptive

جدول ۴. تبیین چالش‌های غیر هسته‌ای ایران برای آمریکا

انواع چالش‌ها	توضیحات
چالش‌های سنتی	این چالش‌ها به استفاده دولت‌ها از ارتش، نیروی دریایی و نیروی هوایی مرتبط است.
چالش‌های نامنظم	این چالش از روش‌های نامتقارن همچون تروریسم و شورش نشأت می‌گیرد. هدف کنشگرانی که به این روش متوسل می‌شوند، تضعیف نفوذ، صبر و اراده سیاسی آمریکا است. بدین ترتیب این کنشگران از طریق تحمل هزینه‌های گزاف انسانی، مالی و سیاسی، آمریکا را مجبور به عقب‌نشینی از منطقه یا مسیری راهبردی می‌کنند.
چالش‌های اختلال‌گر	به توسعه فناوری‌ها از جانب کنشگران متخاصم معطوف است. این فناوری‌ها برتری کنونی آمریکا در حوزه‌های عملیاتی را خنثی می‌کنند.

منبع: (Department of Defense 2005, 1-3)

دولت بوش در چارچوب این ارزیابی مدعی بود «محور شرارت» (متشکل از ایران، عراق و کره شمالی) به دلیل حمایت از تروریسم و تلاش برای دستیابی/اشاعه تسلیحات کشتار جمعی منشاء اصلی چالش‌ها و تهدیدها برای منافع آمریکا از جمله در غرب آسیا را تشکیل می‌دهند (The White House 2002). بنابراین دولت بوش با یک طرح سیاسی کلان و معطوف به گسترش دموکراسی از جمله از طریق تغییر نظام‌های سیاسی، سیاست منطقه‌ای خود را پیش برد زیرا مقامات این دولت مدعی بودند گسترش دموکراسی از یک طرف، اصل اساسی در جنگ علیه تروریسم محسوب می‌شد (زیرا دموکراسی به مقابله با عوامل رشد تروریسم کمک می‌کرد) و از طرف دیگر در خدمت ایجاد صلح در نظام بین‌الملل خواهد بود (زیرا به باور حامیان صلح دموکراتیک، اساساً دموکراسی‌ها با یکدیگر وارد جنگ نمی‌شود) (The White House 2006).

در این مرحله، اولویت آمریکا تضعیف و نابودی «سازمان‌های تروریستی» با ظرفیت کنشگری جهانی بود و سیاست خود را با سرنگونی حکومت صدام حسین در عراق آغاز کرد اما به تدریج ابعاد کنشگری ایران نیز اهمیت بیشتری برای واشنگتن یافت. بر اساس ارزیابی‌های رسمی دولت بوش، کنشگری ایران در غرب آسیا در ابعاد مختلف را در ذیل این چالش‌های سه‌گانه و به شرح ذیل (جدول ۵) طبقه‌بندی می‌شود.

جدول ۵. ارزیابی دولت بوش

نوع چالش (از جانب ایران)	توضیحات (بر اساس ارزیابی آمریکا)	پیامدها برای منافع / اولویت‌های دولت بوش
چالش‌های سنتی	گزارش ارزیابی جامعه اطلاعاتی آمریکا مدعی بود که ایران با اتکا به ظرفیت‌های موشکی بالستیک و دریایی، توانمندی خود را برای نمایش قدرت نظامی و با هدف سلطه بر خلیج فارس تقویت می‌کند. این توانمندی‌های نظامی ضمن تقویت ظرفیت بازدارندگی ایران، به این کشور کمک می‌کند تا در عملیات‌های منطقه‌ای آمریکا و البته استقرار نیروها و تجهیزات در غرب آسیا اختلال ایجاد کند (J. Negroponte 2007, 7).	تهدیدانگاری در این بعد بیشتر معطوف به ظرفیت‌های بالقوه ایران بود زیرا در این مرحله عملاً منافع آمریکا از طریق به اصطلاح چالش‌های سنتی ایران مورد تهدید عملی قرار نگرفت.
چالش‌های نامنظم / اختلال‌گر	همزمان با تقویت حضور نظامی آمریکا در غرب آسیا (با تاکید بر عراق)، ارزیابی آمریکا نسبت به «سطح تهدید» ایران نیز دستخوش تحول شد. زیرا در این مرحله، ایران از طریق ترکیب توانمندی خود برای توسعه شبکه هم‌پیمانان منطقه‌ای (فراتر از حوزه جغرافیایی شامات) (Tabatabai, Martini and Wasser 2021, 13)، و همچنین کاربری نوآوری‌های رزمی نامتقارن (به ویژه کاربری بمب‌های کنار جاده‌ای) به چالشی جدی برای پیشبرد سیاست‌های آمریکا در عراق تبدیل شد (Department of Defense 2005, 3).	بر خلاف چالش‌های سنتی، اقدامات ایران که ذیل گروه دوم از چالش‌ها تقسیم می‌شود مستقیماً اصل دسترسی و حفاظت از شهروندان را برای آمریکا به چالش می‌کشد. (۱) این ظرفیت‌ها امکان تقویت تاکتیک‌های «عدم دسترسی/مانعت منطقه‌ای» را برای ایران فراهم می‌کرد که نه‌ایاً در خدمت هدف اصلی تهران در خدمت هدف کلی تهران یعنی اخراج آمریکا از منطقه است (J. Negroponte 2007, 7). (۲) ایران از طریق این ظرفیت‌ها، نیروها و تجهیزات آمریکا در عراق را هدف حملات قرار می‌دهد. به ادعای این دولت، ایران از طریق تجهیز و آموزش «عناصر شورشی» در عراق به بمب‌های کنار جاده‌ای باعث بی‌ثباتی این کشور و مرگ تعداد بیشتری آمریکا شد (Leverett 2007). (۳) ایران از طریق افزایش نفوذ خود در عراق می‌تواند بر روابط راهبردی آمریکا با بغداد تاثیر منفی بگذارد زیرا جهت‌گیری راهبردی عراق را به زیان واشنگتن و دسترسی این کشور تغییر می‌دهد. رایان کراکر (سفیر سابق آمریکا در بغداد) از روند افزایش نفوذ ایران تحت عنوان «لبنانیزه کردن» یاد می‌کند. به ادعای کراکر، ایران از طریق تکیه بر جامعه شیعه هم‌پیمان خود در عراق و ایجاد سازوکاری همچون حزب‌الله در این کشور و از طریق «لبنانیزه کردن» عراق در واقع نفوذ خود را گسترش بدهد (Crocker 2008).

۵-۳. ارزیابی دولت اوباما

اساس سیاست خارجی دولت اوباما بر دو واقعیت در حال تغییر در وضعیت توزیع قدرت نظام بین‌الملل استوار بود. نخست به این واقعیت قائل بود که مرکز قدرت اقتصادی و نظامی جهان از غرب به شرق در حال تغییر است. در این شرایط، خیزش چین به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و احتمالاً جهانی به چالشی بلند مدت برای آمریکا تبدیل خواهد شد. به تعبیر بن رودز^۶ (معاون مشاور امنیت ملی وقت در امور ارتباطات) برخلاف غرب آسیا که گذشته را نشان می‌دهد، آسیا پاسیفیک معرف آینده است (Rhodes 2019, 181-182). بنابراین غرب آسیا همچنان مهم است اما رسیدگی به قدرت‌های بزرگ در حال خیزش به مرکز ثقل سیاست خارجی آمریکا تبدیل شد. اصل دوم تاکید می‌کند که حفظ برتری آمریکا در نظام بین‌الملل مستلزم عدم اتکای صرف به قدرت نظامی برای تحقق اهداف سیاسی است. به باور دولت اوباما، هر نوع اقدام نظامی اولاً باید به دفاع از منافع حیاتی آمریکا محدود شود و ثانیاً از طریق نیروی نظامی کوچکتر و انعطاف‌پذیرتر و در همکاری چندجانبه با متحدان و هم‌پیمانان جهانی - منطقه‌ای صورت بگیرد (Krieg 2016, 97,98).

بنابراین برخلاف دوران بعد از پایان جنگ سرد، آمریکا در اواخر دهه ۲۰۱۰ در وضعیت قدرت مسلط نبود بلکه باید برای حفظ برتری و تفوق خود در نظام بین‌الملل تلاش می‌کرد. گذار نظام بین‌الملل از وضعیت تک‌قطبی به رقابتی، الزامات جدیدی را نیز بر کنشگری خارجی آمریکا از جمله در غرب آسیا تحمیل می‌کرد؛ همین امر یکی از مولفه‌های موثر اصلی بر ارزیابی آمریکا نسبت به «تهدید بودگی» نقش‌آفرینی ایران در منطقه محسوب می‌شود. در چارچوب الزامات جدید، دولت اوباما به جای سیاست نظم‌سازی از طریق تغییر قهرآمیز رژیم‌های سیاسی به سیاست مدیریت محیط امنیتی غرب آسیا بازگشت. یکی از ستون‌های اصلی این سیاست تاکید بر «متناسب‌سازی» حضور نظامی آمریکا در غرب آسیا و پرهیز از ورود به جنگ‌های جدید منطقه‌ای بود (Lynch 2015).

تلاش اصلی دولت اوباما در منطقه به این معطوف بود که به بحران‌هایی بپردازد که می‌توانستند زمینه اصلی مداخله آمریکا در یک جنگ منطقه‌ای جدید را فراهم کند. به زعم مقامات دولت اوباما، برنامه هسته‌ای در حال رشد ایران یکی از بحران‌های اولویت‌دار آمریکا

6. Ben Rhodes

بود زیرا ظرفیت قابل ملاحظه‌ای برای وارد کردن این کشور به یک جنگ جدید در غرب آسیا داشت. اواما حتی بعد از امضای «برجام» نیز در دفاع از دیپلماسی هسته‌ای خود بر این ادعا تاکید کرد که آمریکا برای تحدید برنامه هسته‌ای ایران باید میان جنگ یا دیپلماسی انتخاب می‌کرد (Obama 2015). بنابراین اینکه دولت اواما به حل و فصل پرونده هسته‌ای ایران اولویت داد، علاوه بر آنکه با ملاحظات مربوط به (زعم خود) منع اشاره مرتبط بود، بخشی از رویکرد کلان منطقه‌ای این دولت نیز محسوب می‌شد. هرچند این اولویت یافتن رسیدگی به پرونده هسته‌ای، پیامدهای قابل ملاحظه‌ای برای ارزیابی و اقدامات آمریکا نسبت به کنشگری منطقه‌ای ایران نیز به دنبال داشت.

دنيس راس (که به عنوان دستیار ویژه رئیس جمهور در امور غرب آسیا در دولت اواما فعال بود) سال‌های بعد تصریح کرد یکی از مفروضات دولت اواما در تعامل با ایران این بود که در صورت تشدید فشار علیه ایران در حوزه منطقه‌ای، تهران ممکن است توافق هسته‌ای را اجرا نکند و به همین دلیل از اعمال فشارهایی که گمان می‌رفت توافق هسته‌ای را به خطر اندازد، خودداری می‌شد (Ross 2021). البته این گزاره بدین معنا نیست که دولت اواما نقش‌آفرینی منطقه‌ای ایران را «تهدیدی» برای منافع آمریکا تلقی نمی‌کرد بلکه به اذعان جان کری (وزیر خارجه وقت) اساساً کاخ سفید با آگاهی نسبت به «رفتارهای تهاجمی» ایران در غرب آسیا بود که تحریم‌هایی را از جمله در رابطه با فعالیت‌های موشکی و انتقال تسلیحات ایران وضع کرد (Kerry 2018, 575). اما کاخ سفید بر این باور بود که توامان نمی‌تواند «تهدید بودگی» دو بعد از کنشگری هسته‌ای و منطقه‌ای را برجسته کند زیرا این امر اساس دیپلماسی هسته‌ای دولت اواما، که شامل ابعاد غیر هسته‌ای نمی‌شد، را به چالش می‌کشید.

علاوه بر پرونده هسته‌ای، دولت اواما ادراک متفاوتی نسبت به اسلاف خود (به ویژه دولت بوش) نسبت به محیط امنیتی غرب آسیا داشت؛ این دولت بر ضرورت شکل‌گیری یک موازنه جدید منطقه‌ای در غرب آسیا تاکید می‌کرد که در آن جنگ نیابتی یا فعال جای خود را به رقابت می‌دهد (Remnick 2014). در نگاه دولت اواما، کنشگران منطقه‌ای باید خود موازنه در غرب آسیا را ایجاد کنند؛ موازنه‌ای که در آن رقابت مهار شده است و رقیبان در موضوعاتی که منافع مشترک دارند، تعامل می‌کنند. به همین دلیل رئیس جمهور سابق آمریکا مدعی بود که واشنگتن از دوستان خود و ایران می‌خواهد که راهی موثر برای تقسیم

منطقه پیدا و نوعی صلح سرد ایجاد کنند (Goldberg 2016). در این موازنه جدید، کنشگران منطقه‌ای اولاً سهم بیشتری در مدیریت نظم امنیتی پیدا می‌کنند که این امر برای آمریکا امکان تخصیص منابع و توجه بیشتر به رقابت راهبردی با قدرت‌های بزرگ را فراهم می‌کرد. ثانیاً بیش از آنکه بر حذف قدرت‌های موثر مثل ایران از معادلات منطقه‌ای تاکید شود، بر نقش‌آفرینی این کشور تاکید می‌شد.

برای مثال، دولت اواما از جمله در بحران سوریه بر این رویکرد تاکید می‌کرد که هیچ راهکاری برای منازعه سوریه کارآمد نیست مگر آنکه همه بازیگران اصلی از جمله ایران بخشی از آن فرایند باشند (Kerry 2018, 650). البته همانطور که اشاره شد، پذیرش این نقش منطقه‌ای نیز به دنبال امضای توافق هسته‌ای صورت گرفت و بر این ادراک مبتنی بود که تعامل ایران با نظام بین‌الملل منجر به تغییر رفتار کشور می‌شود.

سومین جنبه ادراک دولت بایدن نسبت به کنشگری منطقه‌ای ایران نیز به ارزیابی این دولت از سهم ایران در شکل‌دهی به منازعات و بحران‌های منطقه ریشه دارد. به ادعای دولت اواما، هرچند ایران کنشگری فرصت‌طلب است که از بحران‌های منطقه بهره می‌برد اما عامل پیش‌برنده این بحران‌ها نیست. در مقابل، مقامات دولت به کشورهای منطقه (از جمله هم‌پیمانان خود) توصیه می‌کردند تا طریق تقویت جوامع خود و ایجاد نظام‌های سیاسی جامع و شامل به ایران فرصت «سوءاستفاده» ندهند (Parsi 2017, 281). به بیان دیگر، این دولت سهم اصلی منازعات منطقه‌ای را در مسائل داخلی ریشه‌دار می‌دانست. رابرت گیتس نیز به عنوان وزیر دفاع در ارزیابی تحولات بعد از بهار عربی تصریح کرد که این ناآرامی‌ها ناشی از این است که کشورهای منطقه نتوانستند به نارضایتی‌های مشروع شهروندان خود پاسخ بدهند. به گفته گیتس، ایران این ناآرامی‌ها را آغاز نمی‌کند اما از آن بهره می‌برد (Gates 2014, 598).

همزمان با این ارزیابی رسمی در میان مقامات دولت اواما، گروهی از نخبگان فکری آمریکا بر ابعاد دیگری از کنشگری منطقه‌ای ایران یعنی آسیب‌پذیری‌ها و محدودیت‌ها تاکید کردند. این کارشناسان روندی را برجسته کردند که به موجب آن از سیاستمداران آمریکا می‌خواهد تا با سرمایه‌گذاری بر موانع منطقه‌ای ایران و همچنین عواملی که محاسبات راهبردی این کشور را محتاطانه می‌کند، به زعم خود چالش‌های ایران را مدیریت کنند (Wehrey, et al. 2009, 153).

۴-۵. ارزیابی دولت ترامپ

دونالد ترامپ در انتخابات با شعار «اول آمریکا» پیروز شد و در سیاست خارجی بر اصل پایان دادن به تلاش‌ها برای دولت-ملت‌سازی خارجی تأکید می‌کرد. مایک پمپئو در توصیف سیاست خارجی دولت ترامپ ادعا می‌کرد که این سیاست بر «واقع‌گرایی، خویش‌نمایی و احترام» مبتنی است. در نتیجه، آمریکا دیگر بدون یک مأموریت مشخص و روشن، خود را درگیر منازعات خارجی نمی‌کند و در مقابل حضور بیش از حد^۷ در خارج از کشور، بر سیاست توأم با حزم تأکید می‌کند. به همین دلیل نیز به گفته پمپئو دولت ترامپ قصدی برای گسترش الگوی آمریکایی با استفاده از قوه نظامی و زور ندارد (Pompeo 2019). این سیاست توأم با عملکرد منطقه‌ای دولت‌های بوش و اواما را مورد انتقاد قرار می‌داد. بدین ترتیب، ترامپ مدعی بود که اولاً برخلاف دولت اواما به دنبال انجام اقدامات بیشتر برای مهار دشمنان در منطقه و ثانیاً برخلاف دولت بوش به دنبال پرهیز از استفاده از نیروی نظامی آمریکا برای تحقق این هدف بود. این سیاست در شعار ترامپ یعنی «اقدامات بیشتر با تعهدات کمتر»^۸ تجلی یافت (Renshon and Suedfeld 2021, 275-278). در نگاه کابینه ترامپ، ایران شریکی نامطمئن برای مشارکت در سیاست بین‌الملل بود (Tajik 2021, 25). ارزیابی دولت ترامپ نسبت به سطح و ماهیت «تهدید بودگی» ایران بر چند محور به شرح ذیل استوار است.

۱. مهم‌ترین تفاوت سیاست منطقه‌ای دولت ترامپ با اسلاف خود در این امر ریشه دارد که به ادعای این دولت، افراط‌گرایی و ایران تهدید اصلی منطقه هستند. برخلاف دهه‌های گذشته، منازعه فلسطین و اسرائیل به عنوان مانع اصلی صلح و سعادت در منطقه تلقی نمی‌شد؛ بدین ترتیب، به زعم کاخ سفید نه تنها اسرائیل دلیل مشکلات منطقه نبود بلکه کشورهای منطقه دارای تهدیدات مشترک با این رژیم بودند. این روند به آمریکا فرصت می‌داد تا همکاری میان شریکان منطقه‌ای خود (با تأکید بر اسرائیل و اعراب) را پیش ببرد (The White House 2017, 48-50). بنابراین، سیاست منطقه‌ای دولت ترامپ را بر مبنای سه محور اصلی می‌توان تبیین کرد: اولاً تلاش برای عدم راه‌اندازی یک جنگ منطقه‌ای جدید؛ ثانیاً پیشبرد فرایند عادی‌سازی روابط میان اسرائیل و کشورهای عربی-اسلامی؛ و ثالثاً مقابله جامع با ایران.

7. Overextension

8. To do more with less

۲. ارزیابی دولت ترامپ نسبت به سطح و ماهیت «تهدید بودگی» ایران در غرب آسیا در چارچوب این رویکرد منطقه‌ای صورت می‌گرفت. مهم‌ترین وجه تمایز ادراک دولت ترامپ (به ویژه در مقایسه با دولت اوباما) این بود که دستیابی احتمالی ایران به بمب را تهدیدی جدی می‌دانست اما کنشگری منطقه‌ای تهران را تهدیدی عینی تلقی می‌کرد. این تفاوت را مارک اسپر (وزیر وقت دفاع دولت ترامپ) آشکارا توصیف و ادعا می‌کند کنشگری منطقه‌ای ایران (از جمله اشاعه موشک‌های بالستیک به یمن، انتقال تسلیحات به سوریه، تشدید خشونت گروه‌های شیعه در عراق و تداوم «تهدیدات» ایران علیه کشتی‌رانی بین‌المللی در خلیج فارس) تهدیداتی است که آمریکا و هم‌پیمانانش در حال حاضر و به صورت روزانه با آن درگیر هستند (Esper 2022, 61;71). در ادراک دولت ترامپ، مقابله با کنشگری منطقه‌ای ایران به اندازه مقابله با پرونده هسته‌ای کشور فوریت داشت.

۳. بخش مهمی از این ارزیابی نسبت به ماهیت تهدید بودگی، به ظرفیت‌های هوایی ایران معطوف بود؛ به گفته فرمانده وقت «سنتکام»، رشد و توسعه پهپادها نگران‌کننده‌ترین مسئله این حوزه فرماندهی- از زمان جنگ عراق و استفاده از بمب‌های کنار جاده‌ای- بود (McKenzie 2021). فرانک مکنزی در توضیح ابعاد این برتری هوایی تصریح می‌کرد که ایران با اتکا به ظرفیت‌های هوایی خود کشور از «چیرگی^۹ کارآمد» نسبت به همسایگان خود و کشورهای منطقه برخوردار شده است. «چیرگی» به عنوان یک اصطلاح نظامی به این معنا است که ایران می‌تواند سایر بازیگران را هدف حملات هوایی خود قرار بدهد اما کشورهای هدف فاقد ظرفیت پدافندی موفقیت‌آمیز هستند. این یک تحول مهم است که کارآمدی، دقت و ظرفیت خود را اثبات کرده است (F. McKenzie 2022).

۴. بعد دیگر ارزیابی دولت ترامپ به برجسته کردن کنشگری ایران در «منطقه خاکستری» معطوف است. هرچند کنشگری نامتقارن ایران موضوع جدیدی نیست اما مقامات دولت ترامپ، تهدیدانگاری نسبت به آن را پررنگ کرد زیرا بر این مدعا بودند که تهران از آغاز تأسیس جمهوری اسلامی با کنشگری در «منطقه خاکستری» موفق به تضعیف منافع امنیت ملی آمریکا در غرب آسیا شده است بدون آنکه متحمل مجازات شود. به بیان دیگر کنشگری در آستانه تحمل واشنگتن به ایران امکان پیشبرد منافع خود ضمن پرهیز از تقابل نظامی مستقیم با آمریکا

9. Overmatch

را داده است (McMaster 2021, 283-284). در نتیجه دولت ترامپ بیش از گروه‌های هم‌پیمان ایران، تهدیدانگاری نسبت به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را پررنگ می‌کرد. در همین راستا یک گام فراتر از سایر روسای جمهور پیشین برداشت و مدعی شد که ایران صرفاً از «تروریسم» حمایت نمی‌کند بلکه مستقیماً از «تروریسم» به عنوان یکی از ابزارهای سیاست‌گذاری خود استفاده می‌کند؛ به همین دلیل هم سپاه پاسداران را به طور کامل در فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی خود قرار داد (M. R. Pompeo 2019).

۵. در امتداد این بعد از ارزیابی آمریکا نسبت به کنشگری منطقه‌ای ایران، آمریکا صراحتاً اصل «انکار قابل قبول» را در تعامل با ایران زیر سوال برد. برخلاف دولت‌های کلینتون و بوش که در مواجهه با حملات منتسب به گروه‌های مورد حمایت ایران علیه منافع منطقه‌ای آمریکا غالباً تأکید می‌کردند که نمی‌توانند قاطعانه تأیید کنند آیا این حملات با دستور حاکمیت ایران صورت گرفته است یا ابتکار عمل فرماندهی میدانی است. اما دولت ترامپ رسماً مسئولیت اقدامات گروه‌های هم‌پیمان ایران در منطقه را متوجه تهران می‌دانست. به همین دلیل هم حتی پمپئو در نامه به سردار شهید سلیمانی تصریح کرد که ایران مسئول هرگونه حمله احتمالی از جانب گروه‌های هم‌پیمانانش قرار خواهد گرفت (M. Pompeo 2022, 163; 125; 150).

۶. در نهایت باید اشاره کرد که دولت ترامپ به موازات ارتقای سطح «تهدید بودگی» کنشگری منطقه‌ای ایران، در امتداد روند نخبگانی که از دولت او باما آغاز شد، به صورت رسمی بر نقاط «ضعف» ایران (به ویژه در کنشگری سپاه و شبکه منطقه‌ای تحت حمایت آن) تأکید می‌کرد. یکی از حوزه‌های مورد توجه مقامات دولت ترامپ، گسترش جغرافیایی و ظرفیت‌های پشتیبانی بیش از حد گسترش‌یافته ایران بود. به زعم مقاماتی مثل مک‌مستر، آمریکا می‌توانست از این نقاط آسیب‌پذیر بهره ببرد (McMaster 2021, 258).

۶. نتیجه‌گیری

اغلب آثار علمی و پژوهشی که به مناسبات آمریکا با ایران می‌پردازند، با یک خطای شناختی همراه هستند که آن را ذیل مفهوم «عادی شدن» می‌توان توضیح داد. با توجه به اینکه در چهار دهه گذشته، سیاستمداران و نخبگان فکری آمریکا همواره بر مدعای «تهدید بودگی» کنشگری ایران در غرب آسیا تأکید کرده‌اند، این تصور در ذهن مقامات و اندیشمندان ایرانی شکل گرفته است که تهدیدانگاری و اشنگتن روندی خطی و ثابت دارد. در نتیجه نخبگان داخلی قائل به

تفاوت در ادراک دولت‌های آمریکا نسبت به سطح «تهدید بودگی» ایران نیستند و از این واقعیت غافل می‌مانند که ممکن است میان ارزیابی اعلامی و واقعی دولت‌های آمریکا درباره «تهدید بودگی» ایران شکاف وجود داشته باشد. به علاوه وقتی «تهدید بودگی» به امری عادی برای مخاطب ایرانی تبدیل می‌شود، نخبگان فکری و اجرایی هم از شناخت تحولات در ارزیابی آمریکا باز می‌مانند چون بر این گمان هستند که ایران دائماً از نظر آمریکا تهدید و تحت سیاست‌های تنبیهی این کشور قرار داشته است. اما غفلت از شناخت واقع‌بینانه نسبت به تحولات در ارزیابی آمریکا منجر به اتخاذ سیاست‌های نامناسب می‌شود؛ خواه این سیاست‌ها به اشتباه ایران را در مسیر تقابل غیر ضروری با آمریکا قرار بدهد و خواه کشور را از اقدامات ضروری و متفاوت برای مقابله با سیاست‌های واشنگتن باز بدارد.

بدین ترتیب، مقاله حاضر تلاش کرده است تا از این خطای شناختی پرهیز و بررسی کند که چگونه ارزیابی دولت‌های دموکرات و جمهوری‌خواه آمریکا در طول ۳ دهه نسبت به ماهیت و سطح «تهدید بودگی» ایران دستخوش تحول شده است. نویسندگان در همین راستا تلاش کرده‌اند تا روابط آمریکا و ایران را به عنوان دو واحد مستقل سیاسی بررسی نکنند بلکه مناسبات واشنگتن با تهران را در بستر پویایی‌های غرب آسیا مورد تجزیه و تحلیل قرار بدهند. به بیان دیگر، ارزیابی آمریکا نسبت به «تهدید بودگی» کنشگری ایران در غرب آسیا در چارچوب سیاست منطقه‌ای واشنگتن بررسی می‌شود؛ بدین ترتیب، سطح و ماهیت این «تهدید بودگی» به تناسب رابطه‌ای که با اولویت‌ها و منافع آمریکا در منطقه دارد، دستخوش تحول شده است. بر اساس یافته‌های پژوهش، اهم تغییرات و تحولات در ارزیابی آمریکا را می‌توان در محورهای ذیل تقسیم‌بندی کرد.

- دولت‌های مختلف نسبت به سهم کنشگری ایران در غرب آسیا در بی‌ثباتی و منازعات منطقه‌ای درک و ارزیابی متفاوتی داشته‌اند. دولت‌های کلینتون و اوباما، کنشگری ایران را به زعم خود «بی‌ثبات‌کننده» تلقی می‌کردند اما قائل به این بودند که عوامل کلان‌تری (اعم از بحران فلسطین-اسرائیل و مشکلات داخلی کشورهای منطقه) فضای کنشگری را برای ایران فراهم می‌کند. در مقابل، دولت‌های بوش و ترامپ قائل به این هستند که کنشگری ایران در منطقه موجب اصلی مشکلات آن است.

- در سه دهه گذشته، به تدریج این ارزیابی در میان نخبگان فکری و سیاسی آمریکا تقویت

و تثبیت شده است که امکان تفکیک «تهدید بودگی» برنامه هسته‌ای و کنشگری منطقه‌ای ایران وجود ندارد بلکه رسیدگی به نقش آفرینی ایران در غرب آسیا به میزان تحدید برنامه هسته‌ای ایران فوریت و اهمیت دارد. بنابراین دومین تحول معطوف به این است که در ارزیابی نخبگان آمریکا از وضعیت تفکیک میان پرونده‌های هسته‌ای و غیر هسته‌ای (با اولویت دادن به برنامه هسته‌ای) به مرحله در هم تنیدگی این پرونده‌ها گذار اتفاق افتاده است.

● از اواسط دهه ۲۰۰۰ روندی آغاز شد که برخلاف دوره‌های قبل به جای برجسته کردن ظرفیت‌های ایران بر نقاط ضعف و آسیب‌پذیری‌های کشور برای تداوم کنشگری منطقه‌ای تاکید شد. به همین دلیل هم در ارزیابی دولت‌های آمریکا به تدریج شاهد این تحول هستیم که واشنگتن با تبیین محدودیت‌های داخلی و خارجی ایران برای پیشبرد سیاست‌های منطقه‌ای خود، تلاش می‌کند تا بر این نقاط ضعف برای مقابله با کنشگری ایران سرمایه‌گذاری کنند. در همین راستا، ادبیات سیاسی نخبگان آمریکا نیز دستخوش تغییراتی شده است و تاکید می‌کند که ایران «قادر مطلق» نیست.

● در حالیکه در دولت‌های کلینتون تا اوباما، اصل «انکار قابل قبول» برای سیاستمداران آمریکایی معتبر بود اما از دوران ترامپ روندی دیگری آغاز شد. در ارزیابی آمریکا، ایران از طریق کنشگری در «منطقه خاکستری» و با اتکا به هم‌پیمانان شبه‌نظامی خود تلاش کرده است تا منافع آمریکا را در منطقه به چالش بکشد اما تنبیه نشود. تحول مهمی که در دولت ترامپ آغاز شد و می‌توان گفت یکی از روندهای مهم در آینده هم باقی می‌ماند، اعتبارزدایی از اصل «انکار قابل قبول» است. در نتیجه، آمریکا با مسئولیت‌انگاری مستقیم از ایران حتی به دلیل اقداماتی که توسط گروه‌های هم‌پیمان تهران انجام می‌شود، سطح تهدیدانگاری را نسبت به کشور ارتقا داده و متعاقباً اقدامات تنبیهی را نیز علیه آن انجام می‌دهد.

تعارض منافع

هیچ‌گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

References

- Neuman, Lawrence W. *Basics of Social Research; Qualitative and Quantitative Approches*. Pearson Education, 2007.
- Bahgat, Gawdat, and Anoushiravan Ehteshami. *Defending Iran; From Revolutionary Guards to Ballistic Missiles*. Cambridge University Press, 2021.
- Bayat, Jalil. *Image and Reality in the United States' Approach toward Iran*. Tehran: Abrar Moaser Tehran Institute for Cultural, International, and Political Studie, 2022. [In Perisan]
- Brands, Hal . "Barack Obama and the Dilemmas of American Grand Strategy." *The Washington Quarterly*, 39:4, 2017: 101-125.
- Buzan, Barry , Ole Wæver, and Jaap De Wilde. *Security: A New Framework for Analysis*. Lynne Rienner, 1998.
- Carmi, Omer. *Deconstruction and countering Iran's Threat Network*. The Washington Institute for Near East policy, 2017.
- Cheney, Dick. *Defense strategy for the 1990s: The Regional Defense Strategy*. Department of Defense, 1993.
- Cheney, Dick, and Liz Cheney. *Exceptional; Why the World needs a powerful America*. Simon & Schuster, 2015.
- Committee on Foreign Affairs, House of Representatives. *Testing the limits: Iran's ballistic missile program, sanctions, and the Islamic Revolutionary guard corps*. March 19, 2017. <https://www.govinfo.gov/content/pkg/CHRG-115hhr24834/html/CHRG-115hhr24834.htm> (accessed April 18, 2022).
- Crocker, Ryan C. *The Situation in Iraq and Progress Made by the Government of Iraq in Meeting Benchmarks and Achieving Reconciliation*. April 8, 2008. <https://www.govinfo.gov/content/pkg/CHRG-110shrg45666/html/CHRG-110shrg45666.htm> (accessed May 16, 2022).
- Defense Intelligence Agency. *Statement for the Record Worldwide threat Assesment*

- Armed Services Committee U.S Senate. Defense Intelligence Agency, 2023.*
- Eisenstadt, Michael. *Regional Pushback, Nuclear Rollback; A comprehensive strategy for an Iran in turmoil*. The Washington Institute for Near East Policy, 2018.
- Eisenstadt, Michael. *The Strategic culture of the Islamic Republic of Iran: Religion, expediency, and soft power in an era of disruptive change*. Middle East Studies at the Marine Corps University, 2015.
- Esper, Mark T. *A Sacred Oath; Memories of a secretary of defense during extraordinary times*. William Morrow, 2022.
- Gates, Robert M. *Duty; Memoris of a secretary at War Robert Gates*. New York: Alfred A. Knopf, 2014.
- Gates, Robert. *Unclassified Report on Military Power of Iran*. Congress, 2010.
- Ghazvinian, John. *America and Iran; A history 1720 to the Present*. Alfred A. Knopf, 2021.
- Goldberg, Jeffrey . *The Obama Doctrine; The U.S. president talks through his hardest decisions about America's role in the world*. April 2016. <https://www.theatlantic.com/magazine/archive/2016/04/the-obama-doctrine/471525/#5> (accessed April 16, 2023).
- Hadian, Naser, and Shani Hormozi. "Iran's New Security Environment Imperatives: Counter Containment or Engagment with the U.S." *Iranian Review of Foreign Affairs, Vol 1, No.4*, 2011: 13--55.
- House of Represenatatives. *Hearing on National Defense Authorization Act for Fiscal Year 2000*. House of Representatives, 1999.
- Johnston, Trevor , et al. *Could the Houthis Be the Next Hizballah?; Iranian Proxy Development in Yemen and the Future of the Houthi Movement*. Rand Corporation, 2020.
- Kaye, Dalia Dassa, Linda Robinson, Jeffrey Martini, Nathan Vest, and Ashley

L Rhoads. *Reimagining U.S. Strategy in the Middle East; Sustainable Partnerships, Strategic Investments*. RAND Corporation, 2021.

Kerry, John. *Every Day Extra*. Simon & Schuster, 2018.

Khalili, Reza, Mahmoud Yazdanfam, and Morteza Bakhshalizadeh. "U.S Foreign Policy and Regional Power and Influence of Iran: A Comparison of Bush, Obama and Trump Administrations." *Geopolitics Quarterly*, 2023: 194-219.

Kissinger, Henry. *Diplomacy*. Simon & Schuster, 1994.

Krieg, Andreas. "Externalization the Burden of War: The Obama Doctrine and US foreign policy in the Middle East." *International Affairs* 92:1, 2016: 97-113.

Lake, Anthony. "Confronting Backlash States." *Foreign Affairs*, 1994: 45-55.

Lake, Antony. "Confronting Backlash States." *Foreign Affairs*, 1994: 45-55.

Lynch, Marc. *Obama and the Middle East; Rightsizing the U.S. Role*. August 10, 2015. <https://www.foreignaffairs.com/articles/middle-east/obama-and-middle-east> (accessed November 18, 2023).

McKenzie, Frank. *The Iran Crisis: What's next?* October 6, 2022. <https://policyexchange.org.uk/events/the-iran-crisis-whats-next/> (accessed October 25, 2022).

McKenzie, Kenneth F. *General Kenneth F. McKenzie Middle East Institute Engagment*. February 8, 2021. <https://www.youtube.com/watch?v=Pw3hYspAleU> (accessed June 8, 2022).

McKenzie, Kenneth. *Posture Statement of General Kenneth McKenzie before the Senate Armed Services Committee*. The U.S Senate, 2022.

McMaster, Herbert Raymond. *Battlegrounds; The Fight to Defend the Free World*. HarperCollins, 2021.

Meraji, Ebrahim, and Mohammad Reza Dehshiri. "The Islamic Revolution of Iran from the American Regional Interests Perspective." *The Fundamental and applied Studies of the Islamic World*, 2020: 98-117. [In Persian]

- Miller, Andrew P., and Dafna H. Rand. *Re-Engaging the Middle East: A New Vision for U.S. Policy*. Brookings Institution Press, 2020.
- Miller, Benjamin. "Explaining changes in U.S Grand Strategy: 9/11, the Rise of Offensive Liberalism, and the war in Iraq." *Security Studies*, 19:1, 2010: 26-65.
- Miller, Benjamin. "Explaining Changes in U.S Grand Strategy: 9/11, the rise of offensive Liberalism, and the war in Iraq." *Securitry Studies*, 2010: 26-65.
- Nazifpour, Ali. *Exceptionalism and Iran's foreign policy*. Tehran: Kavir, 2022. [In Persian]
- Obama, Barack. *Remarks by the President on the Iran Nuclear Deal*. August 5, 2015. <https://obamawhitehouse.archives.gov/the-press-office/2015/08/05/remarks-president-iran-nuclear-deal> (accessed November 18, 2023).
- Parsi, Trita. *Losing an Enemy; Obama, Iran, and the triumph of diplomacy*. Yale University Press, 2017.
- Pompeo, Michael R . *A Foreign Policy From the Founding*. May 11, 2019. <https://2017-2021.state.gov/a-foreign-policy-from-the-founding/index.html> (accessed May 28, 2023).
- Pompeo, Michael R. *Secretary Pompeo Announces intent to designate IRGC as a Foreign Terrorist Organization*. April 8, 2019. <https://eg.usembassy.gov/secretary-pompeo-announces-intent-to-designate-irgc-as-a-foreign-terrorist-organization/#:~:text=I%20am%20announcing%20our%20intent,effect%20one%20week%20from%20today.> (accessed April 28, 2023).
- Pompeo, Mike . *Never Give an Inch: Fighting for the America I Love*. Broadside Books, 2022.
- Priebe, Miranda, Bryan Rooney, Natahn Beauchamp, Jeffrey Martini, and Stephanie Pezard. *Implementing Restraint; Changes in U.S Regional Security Policies to operationalize a realist Grand Strategy of Restraint*. RAND Corporation, 2021.

- Remnick, David. *Going the Distance; On and off the road with Barack Obama*. January 19, 2014. <https://www.newyorker.com/magazine/2014/01/27/going-the-distance-david-remnick> (accessed April 16, 2023).
- Renshon, Stanley A, and Peter Suedfeld. *The Trump Doctrine and the Emerging International System*. New York: Palgrave mamillian, 2021.
- Rhodes, Ben . *The World as It Is: A Memoir of the Obama White House*. Random House Publishing Group, 2019.
- Ross, Dennis . *Presidential Transition Event: Thinking About the Next Phase of Iran Nuclear Diplomacy*. January 6, 2021. <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/presidential-transition-event-thinking-about-next-phase-iran-nuclear-diplomacy> (accessed April 18, 2023).
- Ross, Dennis. *The Missing Peace: The Inside Story of the Fight for Middle East Peace*. New York: Farrar, Straus and Giroux, 2004.
- Tabatabai, Ariane M., Jeffrey Martini, and Becca Wasser. *The Iran Threat Network (ITN): Four Models of Iran's Nonstate Client Partnership*. Rand Corporation, 2021.
- Tajik, Hadi" .A Comparative Study of the Foreign Policy of the Obama, Trump and Biden Administrations towards the Islamic Republic of Iran "*The Fundamental and applied Studies of the Islamic Worid*, 2021 [In Persian].
- The White House. *National Security Strategy of the United States of America*. The White House, 2017.
- The White House. *National Security Strategy of the United States of America*. The white house, 2017.
- PresidentDeliversStateoftheUnionAddress*. January 29, 2002. <https://georgewbush-whitehouse.archives.gov/news/releases/2002/01/20020129-11.html> (accessed November 16, 2023).
- The White House. *The National Security Strategy of the United States*. The White House, 2002.

The White House. *The National Security Strategy of the United States of America*. The White House, 2006.

Wehrey, Frederic , et al. *Dangerous But Not Omnipotent; Exploring the Reach and Limitations of Iranian Power in the Middle East*. RAND Corporation, 2009.